

مقاله اول

نقش بانکداری اسلامی در توزیع درآمد

جناب آقای دکتر ایرج توتونچیان

دانشیار اقتصاد دانشگاه الزهراء (س) و

محقق ارشد اقتصادی موسسه بانکداری ایران

بسمه تعالی

۱ - قبل از شروع بحث از چهار نقل قول استفاده می‌کنم که علت استفاده از آنها را در جریان بحث اعلام خواهم کرد. اول آن که پروفیسور C.G.HARCOURT در صفحات ۱۲ - ۱۳ کتاب خود تحت عنوان

SOME CAMBRIDGE CONTROVERSIES IN THE THEORY OF
CAPITAL (1972)

می‌گوید:

"... [ideologies] affect the topics discussed, the manner of discussion, the assumptions chosen, the factors included or left out or inadequately, stressed in arguments, comments and models and attitudes shown, sympathetic or hostile, to past and contemporary economists' works and views..."

که نشان دهنده تأثیر ایدئولوژی (جهان بینی) بر نحوه بحث، انتخاب مفروضات، عوامل اضافه شده یا حذف شده و یا عواملی که به حد کفایت در مباحث اقتصادی مورد تحلیل قرار نگرفته‌اند و اظهار نظرها و مدلهای ارائه شده اقتصاددانان می‌باشد که در عین حال مبین روشن بینی و ظرافت فکری ایشان است.

دوم آنکه پروفیسور R.M.SOLOW در کتاب کوچک خود تحت عنوان:

CAPITAL THEORY AND THE RATE OF RETURN (1971)

از قول اقتصاددان دیگر DE VRIES می‌گوید:

"Economic theory [is] a storeroom of thoughts. I [solow] suppose it also is a storeroom of errors."

نکته سوم آنکه خانم جون رایبسون Joan Robinson که اقتصاددانی فوق‌العاده برجسته و عالمی کم‌نظیر بوده در جایی گفته است که هدف از مطالعه اقتصاد همیشه این نیست که برای مشکلات اقتصادی راه حل پیدا کنیم بلکه گاهی آن را می‌خوانیم که ببینیم چطور ما را اغفال می‌کنند. و بالاخره نکته چهارم آن که پروفیسور سولو در صفحه ۹۷ کتاب اخیر الذکر می‌گوید که بهترین روش شناخت اقتصاد سرمایه‌داری ممکن است این باشد که در مورد اقتصاد سوسیالیستی فکر کنیم.

۲ - با استفاده از چهار نکته فوق‌الذکر نقش ایدئولوژی اسلامی را در برداشتهای خود در مورد اقتصاد اسلامی (چه در مورد این موضوع و چه در مورد موضوعات دیگری که قبلاً مقاله تهیه کرده‌ام و یا سخنرانی نموده‌ام و یا در کتابم) ملاحظه خواهید کرد. ثانیاً به دو سه اشتباه عمده سیستم سرمایه‌داری در طرح موضوع توزیع درآمد و پول و سرمایه اشاره می‌کنم ثالثاً آنجا که برخی مطالب عنوان شده جنبه علمی نداشته و برای اغفال افراد گفته شده است بازگو می‌شود و رابعاً برای درک بهتر از بحث مختصر توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی و نقش بانکداری اسلامی در آن از توزیع درآمد در سیستم

سرمایه گذاری نیز صحبت خواهد شد.

در محاسبه تولید ناخالص ملی (GNP) از طریق درآمدها در کتب استاندارد اقتصادی گفته شده است که سهم عوامل تولید در سیستم سرمایه داری به شرح زیر است:

دستمزد	سهم نیروی انسانی
بهره	سهم سرمایه
اجاره	سهم زمین
منفعت	سهم مدیریت

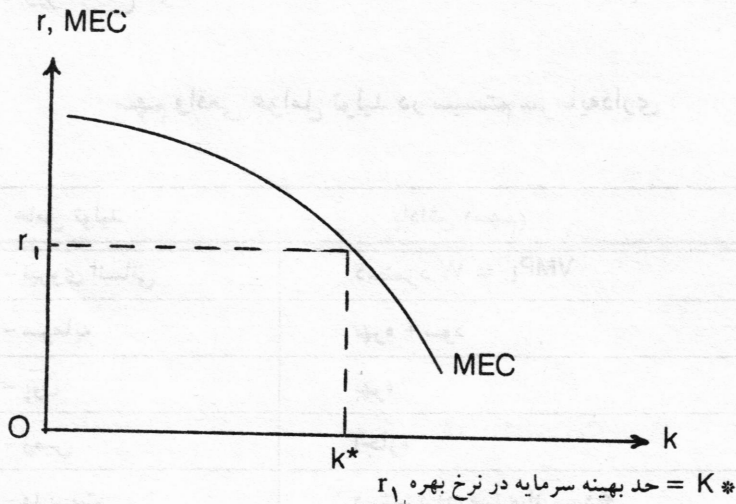
ولی روی هم رفته در چنین سیستمی سه قیمت نسبی یعنی نرخ دستمزد - نرخ بهره و سطح قیمت به دست می آید. تا قبل از کینز (J.M. KEYNES) پنج مجموعه یا گروه (AGGREGATE) وجود داشت تحت عناوین: ۱ - کالاهای مصرفی ۲ - کالاهای تولیدی ۳ - خدمات نیروی انسانی ۴ - پول ۵ - اوراق قرضه.

از جمله کارهای کینز عبارت بود از ادغام کالاهای تولیدی (یا سرمایه ای) که تجلی آن در سهام است با اوراق قرضه. در نتیجه او پیشنهاد کرد که این دو با هم ادغام (یا جمع AGGREGATE) شده چهار گروه: ۱ - کالاهای مصرفی ۲ - دارائیهای غیر پولی ۳ - خدمات نیروی انسانی ۴ - پول به دست آید. آنچه به عنوان نرخ بهره در این سیستم تعیین می شود نرخ بازدهی به دو مجموعه دارائیهای غیر پولی و پول است ولی چیزی به نام نرخ سود در این سیستم مطرح نمی شود زیرا گفته شده است که در تعادل این دو نرخ (یعنی نرخ بهره ۲ و نرخ سود p) با یکدیگر برابر می شوند. در اینجا سه اشتباه صورت گرفته است اول آنکه اگر در تعادل دو نرخ بهره و سود با یکدیگر برابر می شوند دلیل بر آن نیست که ماهیت بهره و منفعت یکی باشد ضمناً می دانیم که در یک جامعه پویا همیشه نرخ سود باید بیش از نرخ بهره باشد تا سرمایه گذاری صورت گیرد و تعادل و برابری ممکن است فقط در یک لحظه به وجود آید. اشتباه دوم آن است که بر اساس برابر بودن این دو نرخ ماهیت سود و بهره یکی دانسته شده و به همین علت پول و سرمایه را یکی می دانند. دو دلیل برای یکسان و یکی بودن پول و سرمایه در این مرحله می توان ذکر کرد

اول آن که مارتین برانفبرنر (M. BRONFENBRENNER) در کتاب خود تحت عنوان:

INCOME DISTRIBUTION THEORY

در رد امکان نرخ بهره صفر به طرز ناشیانه‌ای (البته با مفروضات ساده که اشکالی به آن وارد نیست) از فرمول $P = \frac{Y}{r}$ استفاده کرده و می‌گوید اگر نرخ بهره صفر باشد ارزش فعلی دارایی (P) به بی نهایت می‌رسد و این امکان ندارد. در حالی که برای ارزیابی یک دارایی باید به نرخ سود یا نرخ بازدهی داخلی آن یعنی (p) مراجعه کرد نه به نرخ بهره زیرا نرخ بهره در بازار پولی تعیین می‌شود و نرخ سود در بازار سرمایه ولی چون ایشان پول و سرمایه را یکی می‌داند به خود اجازه می‌دهد که به جای نرخ سود از نرخ بهره استفاده کند. دوم آنکه ساموئلسون P. SAMUELSON در کتاب اصول علم اقتصاد خود که همواره سعی دارد که آن را به هنگام درآورد برای توجیه نرخ بهره مثبت از یک خط آهن متروک صحبت کرده و می‌گوید که اگر همین خط آهن دارای بازدهی نازلی نیز باشد صرف می‌کند که از آن استفاده نمائیم پس بنابراین نرخ بهره نمی‌تواند صفر باشد. گذشته از این که ایشان در استدلال علمی توجیه بهره از ابزار غیر علمی و اخلاقی FAIRNESS استفاده می‌کند مجدداً بازار پولی و بازار سرمایه را یکی می‌داند که به خود اجازه جایگزینی نرخ بهره را به جای نرخ سود می‌دهد. سوم آن که ادغام بازار کالاهای سرمایه‌ای با بازار اوراق قرضه شرایطی لازم دارد که پروفیسور هیکس در بحث کالای مرکب (COMPOSITE GOOD) عنوان می‌کند که این شرایط که عمده‌ترین آن تغییر نسبی یکسان نرخ بهره و نرخ سود است وجود ندارد زیرا اصولاً نرخ بهره ارتباطی با نرخ سود و یا نرخ بازدهی داخلی سرمایه (INTERNAL RATE OF RETURN = IRR) و یا به گفته کینز بازدهی نهائی سرمایه (MARGINAL EFFICIENCY OF CAPITAL = MEC) ندارد زیرا همچنان که در شکل ملاحظه می‌شود نرخ بهره به صورت خط افقی و MEC به صورت یک منحنی با شیب منفی رسم می‌شود که نشان دهنده استقلال و عدم ارتباط این دو با یکدیگر است.



۳- حال باز می‌گردیم به سهم عوامل تولید در سیستم اقتصاد اسلامی؛ با طرح این نکته که سود سهم عامل مدیریت است، نکته انحرافی مهمی وجود دارد زیرا امروزه که مالکیت از مدیریت جداست تمام سود را سهم مدیریت تلقی کردن امری غیر واقعی و گمراه کننده است در حالی که می‌دانیم حتی با کفایت‌ترین مدیران کشورهای صنعتی فقط درصد کمی از سود را به خود اختصاص می‌دهند و پاداش آنها به عنوان یک عامل تولید مجزا عبارت است از دستمزد مقطوع (ولی در حد بالا) و از قبل تعیین شده، پس بنابراین قسمت اعظم سود در حقیقت پاداش و سهم سرمایه است.

با استناد به مطالب قبل اگر بین پول و سرمایه تفاوت قائل باشیم پس می‌بایستی دو بازار در سیستم سرمایه‌داری موجود باشد یکی بازار پولی که نرخ بهره در آن تعیین می‌شود و دیگری بازار سرمایه (یا کالاهای سرمایه‌ای) که نرخ سود باید در آن تعیین شود در حالی که در آن سیستم، بازاری به نام بازار سرمایه یا کالاهای سرمایه‌ای وجود ندارد. اگر بین پول و سرمایه تفاوتی قائل نباشیم پس بنابراین به سرمایه دو نوع پاداش می‌رسد اول بهره و دوم سود. واقعیت بر اساس برداشت اقتصاددانان غربی چنین است که این دو یکی می‌باشند پس بنابراین باید جدول مربوط به سهم عوامل تولید در سیستم سرمایه‌داری به

صورت زیر اصلاح شود:

سهام واقعی عوامل تولید در سیستم سرمایه داری

عامل تولید	پاداش (سهام)
۱ - نیروی انسانی	دستمزد $VMP_L = W$
۲ - سرمایه	بهره + سود
۳ - پول	بهره
۴ - زمین	اجاره
۵ - مدیریت	دستمزد + درصدی از سود*

$VMP_L =$ ارزش تولید نهائی نیروی انسانی

* برای سادگی بحث سهمی از سود در نظر گرفته شده است در حالی که ممکن است درصدی از تولید یا فروش و یا کاهش هزینه باشد.

اشتباه دیگر اقتصاددانان غربی آنجا است که دیده شده است برخی از آنها پول را در تابع تولید قرار داده و این امر نشان دهنده بی توجهی آنها به مسائل حقوقی است زیرا به عنوان مثال در یک شرکت سهامی پول تحت یکی از عناوین فروش - وام - افزایش سرمایه - کمک بلاعوض و امثال آن وارد شرکت می شود و پول اولیه که به محض تشکیل شرکت (از نظر حقوقی) تبدیل به سرمایه می شود مورد استفاده های بعدی برای خرید زمین - ماشین آلات - لوازم و... هزینه دستمزد قرار میگیرد و پول دیگر مفهومی در تابع تولید نمی تواند داشته باشد.

۴ - توزیع درآمد در سیستم سرمایه داری با استفاده از نقش بانک را می توان به این صورت بیان کرد که: عده ای از مصرف کنندگان که توانائی پس انداز را دارند مازاد درآمد خود را به صورت سپرده و بانرخ از قبل تعیین شده در اختیار بانک ربوی که صرفاً وظیفه

واسطه وجوه را بازی می‌کند، قرار می‌دهند. بانک این وجوه را در اختیار متقاضیان و بر اساس نرخ بهره از قبل تعیین شده‌ای که بیش از نرخ بهره پرداختی به سپرده‌ها است قرار می‌دهد. برخی از این وجوه به صورت سرمایه وامی DEBT-CAPITAL در جریان تولید قرار می‌گیرد و مابقی آن وارد بازار پولی می‌شود که اساس آن را سفته‌بازی و کنز پول تشکیل می‌دهد. این بازار همان طور که ذکر شده بازار زائد (REDUNDANT) است و نقشی در فعالیت‌های اقتصادی نداشته جز این که نرخ بهره به صورت نرخ حذف (CUT - OFF RATE) عمل می‌کند. بانک نیز با استفاده از تفاوت نرخ بهره پرداختی به سپرده‌ها و نرخ بهره دریافتی از وام گیرندگان و قدرت پول آفرینی سیستم (MONEY-CREATION) در صدد به حداکثر رسانیدن سود خود است زیرا قبلاً (در مقاله اینجانب تحت عنوان پول در اقتصاد اسلامی) توضیح داده شده است که پول در سیستم سرمایه‌داری کالای خصوصی است و در نتیجه بانکها نیز خصوصی هستند و طبیعتاً هدف به حداکثر رسانیدن سود را تعقیب می‌کنند.

در اینجا دو نکته لازم به تذکر است اول آن که چون بازار پولی که بانکهای ربوی موجود آن می‌باشند نقشی در تشکیل سرمایه (جز آنچه فوقاً اشاره شد) ندارند در نتیجه بانک به صورت عضوی برون‌زا در سیستم سرمایه‌داری باید تلقی شود که این که بر اساس همین عقیده است که عرضه پول Ms به صورت برون‌زا در این سیستم معرفی می‌شود یعنی عرضه پول به وسیله توان اقتصادی جامعه تعیین نمی‌شود و رشد بانکها در این سیستم نتیجه ارتزاق از بدنه اقتصاد جامعه می‌باشد و اغراق نیست اگر بانک ربوی را انگل بنامیم زیرا که کینز خود به عواقب ناگوار بهره در حجم سرمایه‌گذاری و در نتیجه اشتغال معترف بود و بهره را ناشی از سفته‌بازی و کنز پول معرفی نموده است. نکته دوم آنکه چون در این سیستم نرخ بهره مستقل از نرخ سود (با نرخ بازدهی داخلی سرمایه) می‌باشد و هزینه فرصت سرمایه برابر نرخ بهره می‌باشد در نتیجه بهره به هزینه تمام شده کالای تولید شده افزوده می‌شود لذاست که منحنی عرضه به سمت چپ و بالا حرکت کرده که نشان دهنده افزایش قیمت و کاهش تولید است. حال اگر

فرض کنیم نرخ بهره پرداختی به سپرده‌ها ۱۲٪ و نرخ بهره وام‌های پرداختی توسط بانک ۱۴٪ باشد می‌توان حاصل بحث بالا را از نظر توزیع درآمد به شرح زیر بیان کرد:

الف - آن عده از مصرف‌کنندگانی که پس‌اندازکننده نیز می‌باشند در درآمد بهره شریک هستند و به تشکیل سود کمک می‌نمایند.

ب - آن عده از مصرف‌کنندگانی که نمی‌توانند پس‌انداز نمایند سنگینی بهره و سود حاصل در جامعه به عهده آنها است.

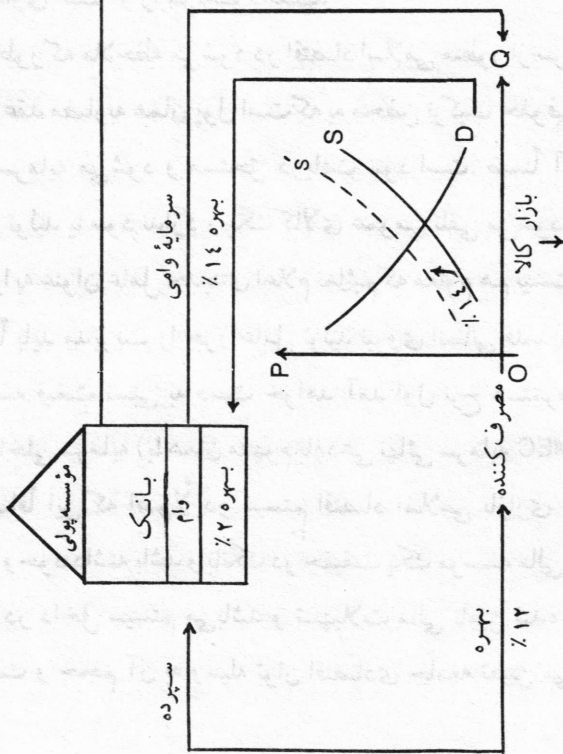
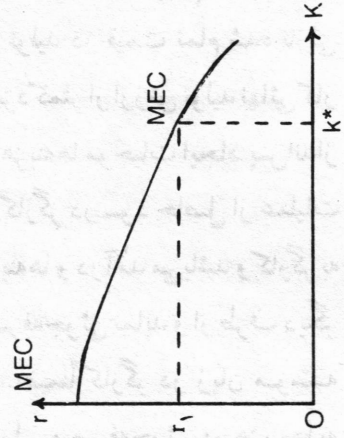
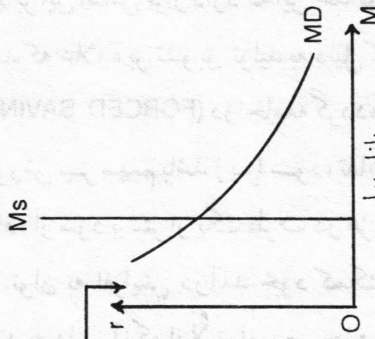
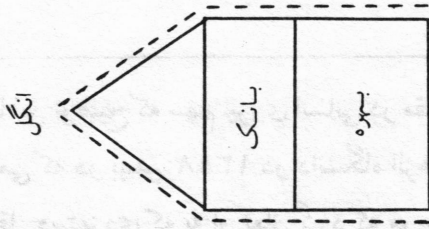
نتیجه کلی آن که اولاً در سیستم سرمایه‌داری با استفاده از مفروضات فوق همواره قیمت‌ها ۱۴٪ افزایش قیمت را نشان می‌دهند و ثانیاً آنکه حتی درآمد واقعی مصرف‌کنندگان گروه اول همواره ۲٪ کاهش نشان می‌دهد ثالثاً آنکه چون تمام افراد کشور مصرف‌کننده هستند تمام آحاد آن حداقل ۲٪ از درآمد واقعی خود را از دست داده و بازنده هستند و نظام بانکی است که برنده چنین سیستمی است. مطالب فوق را می‌توان به صورت نمودار صفحه بعد رسم کرد.

۵ - در سیستم اقتصاد اسلامی بر اساس آیه شریفه «احل الله البيع و حرم الربوا» و نیز معیار «انسان مخدوم و ابزار خادم هستند» توزیع درآمد بین عوامل تولید را می‌توان به صورت جدول زیر عنوان کرد:

نحوه توزیع درآمد در سیستم اقتصاد اسلامی

عامل تولید	پاداش (سهم)
۱ - نیروی انسانی	حداقل دستمزد + درصدی از سود
۲ - سرمایه	درصدی از سود
۳ - زمین	اجاره
مدیریت	دستمزد + سهمی از تولید یا فروش یا...
پول	- ۰ -

نمودار مربوط به توزیع درآمد در سیستم سرمایه‌داری
(بانکداری ربوی)



همواره ۱۴٪ افزایش قیمت

مصرف کننده + پس انداز کننده ← در درآمد بهره شریک است و به تشکیل سود کمک می‌کند.
 ← سنگینی بهره و سود حاصل در جامعه به عهده او است.
 مصرف کننده

با این توضیح که سهم نیروی انسانی در مقاله‌ای که اینجانب در اولین سمینار اقتصاد اسلامی که در بهمن ۱۳۵۸ در دانشگاه الزهرا برگزار شد پیشنهاد نمودم که علاوه بر حداقل دستمزدی که به او تعلق گیرد که موجب شود تولید در قیمت تمام شده نازلی صورت گیرد بر این اساس قرار دارد که این حداقل دستمزد کمتر از ارزش تولید نهائی کار (VMP_L) باشد که علاوه بر تشویق تولید به دلیل کاهش هزینه‌ها موجبات ایجاد پس‌انداز اجباری (FORCED SAVING) در جامعه گردد، ضمناً کارگر در سود حاصل از عملیات تولیدی و فروش نیز سهیم باشد زیرا سود، تفاضل هزینه‌ها و درآمد می‌باشد و کارگر به منظور استفاده از سود بیشتر از یک طرف در هزینه‌ها صرفه‌جوئی نماید و از طرف دیگر در صورت توان به افزایش درآمد خود کمک نماید. ضمناً کارگر در زیان موسسه شریک نباشد به دلیل آنکه اولاً تمام سعی خود را در تولید و صرفه‌جوئی در هزینه‌ها به کار برده و ثانیاً چون در سرمایه موسسه شریک نیست نمی‌توان او را در زیان که حاصل سرمایه‌گذاری است او را شریک دانست.

همان طور که ملاحظه می‌شود در اقتصاد اسلامی منظور از سرمایه در بارزترین مورد خود مثلاً عقد مضاربه همان پول است که به محض ترکیب حقوقی با عامل نیروی انسانی تبدیل به سرمایه می‌شود و مستحق دریافت سود است. ضمناً آن که پول به هیچ وجه سهمی در تولید یا سود ندارد و یک کالای عمومی تلقی می‌شود و در نتیجه اگر بتوانیم مدیریت را به عنوان عامل جدیدی اعلام نمائیم که معلوم هم نیست که چرا باید چنین کرد بلکه واقعاً باید مدیریت را جزو عامل تولید نیروی انسانی قلمداد کرد بنابراین در چنین سیستمی سه قیمت نسبی به دست خواهد آمد اول نرخ دستمزد دوم نرخ سود یا نرخ بازدهی داخلی سرمایه (یا همان مفهوم بازدهی نهائی سرمایه MEC کینز) و بالاخره اجاره زمین. مضافاً این که اصولاً در سیستم اقتصاد اسلامی بازاری به عنوان بازار پولی نمی‌تواند وجود داشته باشد و بانک در حقیقت یک موسسه مالی است نه موسسه پولی و در نتیجه در داخل سیستم می‌باشد و تسهیلات مالی تامین شده توسط این مؤسسه مالی درون‌زاست و حجم آن به وسیله توان اقتصادی جامعه تعیین می‌شود و دیگر نمی‌توان

آن را مانند سیستم سرمایه‌داری به صورت یک داده (GIVEN) و برون‌زا تلقی کرد. در نتیجه همین کیفیت چنین موسسات مالی است که در مقابل نوسانات تغییر قیمت در داراییهای این مؤسسات، ستون بدهیها نیز نوسان مشابه داشته و ضربه‌ها را به راحتی تحمل می‌کنند در حالی که نظام بانکداری ربوی در سیستم سرمایه‌داری به دلیل ثابت بودن و از قبل تعیین کردن نرخ بهره سپرده‌ها و نرخ بهره وامهای اعطائی چنین خاصیتی را در شرایط متغیر اقتصادی نداشته و شکننده هستند. در اینجا می‌توان توزیع درآمد را در دو سیستم سرمایه‌داری و اسلامی در یک جدول و به صورت زیر خلاصه نمود:

مقایسه توزیع درآمد در دو سیستم سرمایه‌داری و اسلامی

عامل تولید	سیستم اقتصادی	سرمایه‌داری	اسلامی
۱- نیروی انسانی	دستمزد	حداقل دستمزد + درصدی از سود	
۲- سرمایه	بهره + سود	سهمی از سود	
۳- زمین	اجاره	اجاره	
پول	بهره	- . -	
مدیریت	سود	دستمزد + سهمی از تولید یا فروش یا...	

۶ - نقش بانکداری اسلامی در توزیع درآمد چنین است که مصرف‌کنندگان پس‌اندازهای خود را به صورت سپرده در اختیار بانک قرار داده و بانک به عنوان وکیل از طریق عقود اسلامی (در اینجا فرض می‌کنیم مشارکت تنها عقدی است که در سیستم اقتصاد اسلامی به کار گرفته می‌شود. مبدا تصور شود که مولف معتقد به عدم استفاده از سایر عقود است و یا آن که بهتر است از بین تمام عقود فقط یکی را انتخاب کرده و به کار گیریم زیرا این نه تنها مخالف مواد قانون عملیات بانکی بدون ربا و روح آن است بلکه بقیه عقود اگرچه حتی ممکن است کاربرد کمی داشته باشند ولی لازم و حیاتی هستند و

باید نیازهای اقتصادی جامعه را متناسب با فرم آن تامین نمایند) این سپرده‌ها را به عنوان سرمایه سهامی (EQUITY CAPITAL) به کارفرمایان و سرمایه‌گذاران بالفعل جامعه داده و ایشان با استفاده از این امکانات از طریق بازار سرمایه یا بازار کالاهای سرمایه‌ای به تولید کالا می‌پردازند.

در این سیستم اولاً مصرف‌کنندگان مستقیماً از حاصل عملیات تولیدی و فروش یعنی سود از طریق وکیل خود (بانک) متنفع شده و حق الوکاله‌ای به وکیل خود می‌پردازند. ثانیاً سرمایه بالقوه (یعنی پول) به هیچ‌وجه به اقتصاد جامعه تزریق نشده بلکه به صورت سرمایه وارد بازار کالاهای سرمایه‌ای و یا بازار سرمایه (مثلاً سهام) می‌شود و نرخ متعادل‌کننده این بازار همان نرخ سود یا نرخ بازدهی داخلی سرمایه می‌باشد ثالثاً کالای تولید شده به دلیل آن که هزینه فرصت سرمایه در این سیستم برابر صفر است حاوی هزینه‌ای نخواهد بود و کالا صرفاً بر اساس هزینه دستمزد و مواد و امثالهم محاسبه شده در نتیجه قیمت کالای تولید شده کمتر از قیمت تولید شده همان کالا در سیستم سرمایه‌داری خواهد بود.

ضمناً دیگر در این سیستم، بازاری به نام بازار پولی به هیچ‌وجه نخواهیم داشت زیرا بازار زائدی است که قائم به وجود بهره و سفته‌بازی و کنزپول است که در اسلام تحریم شده‌اند. بانک نیز در درون سیستم قرار گرفته و با نوسانات اقتصادی به صورت جذب‌کننده ضربه‌های اقتصادی عمل می‌کند (به مقاله اینجانب که در مراحل پایانی است تحت عنوان «تحلیل مقایسه‌ای حد بهینه سرمایه‌گذاری در دو نظام بانکداری سرمایه‌داری و اسلامی در شرائط اطمینان و ریسک» مراجعه نمایید).

با توجه به نکات فوق می‌توان تاثیر بانکداری اسلامی را در توزیع درآمد به صورت زیر خلاصه کرد:

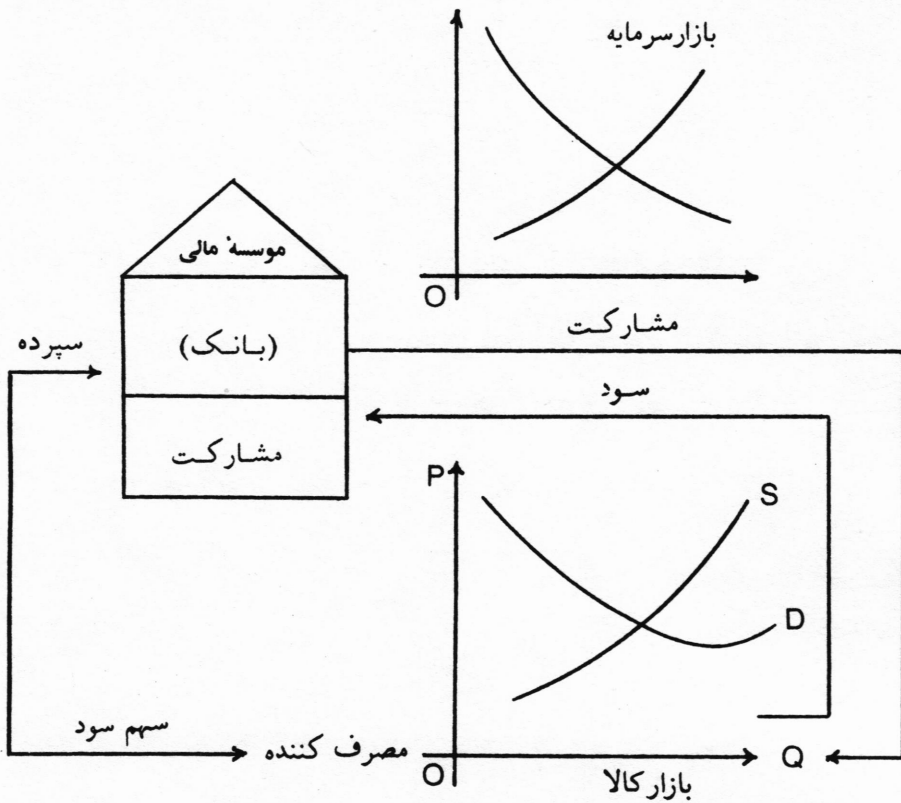
الف - آن عده از مصرف‌کنندگانی که پس‌اندازکننده نیز می‌باشند در ایجاد و در درآمد سود حاصل از عملیات اقتصادی سهیم هستند.

ب - آن عده از مصرف‌کنندگانی که فقط مصرف‌کننده هستند در ایجاد سود حاصل

در جامعه شریک هستند.

مطالب فوق را می توان به صورت نمودار زیر رسم کرد.

نمودار مربوط به توزیع درآمد در سیستم اسلامی
(بانکداری بدون ربا)



مصرف کننده + پس انداز کننده ← در ایجاد و در درآمد سود جامعه سهم است.

مصرف کننده ← در ایجاد سود حاصل در جامعه مؤثر است.